

وصیت نامه میرزا هدایت الله وزیر دفتر

میرزا هدایت الله وزیر دفتر فرزند میرزا حسین آشتیانی و از خاندان مستوفیان آشتیان بود. او حوالی سال ۱۲۳۴ هجری قمری دیده‌بجهان گشود. پس از فوت زود هنگام پدرش، تحت تکفل عم خویش، میرزا حسن مستوفی الممالک تربیت یافت و به مصاهرت آن‌بزرگ درآمد. (۱) در زمان صدارت میرزا تقی‌خان امیر کبیر، مأمور تعدیل مالیات صائین قلعه شد و این مأموریت را بخوبی انجام داد. از سال ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۹ قمری سمت وزارت لشکر (ریاست دارایی ارتش) با او بود و در ۱۲۹۰ قمری بوزارت دفتر استیفاء (ریاست‌دارایی) نایل گردید. در ۱۲۹۹ قمری بدلیل تفویض امور وزارت دفتر به فرزند خردسال میرزا یوسف مستوفی الممالک (پسر عم میرزا هدایت) از این مقام کناره‌گیری نمود. در پی درگذشت میرزا یوسف مستوفی الممالک در ۱۳۰۳ هجری قمری، تمام مشاغل وی به فرزند یازده ساله‌اش، میرزا حسن واگذار شد و میرزا هدایت الله بعنوان نایب او منصوب گردید (بعدها این سمت از طرف وزیر دفتر به فرزند ارشدش واگذار شد). در ماه صفر ۱۳۱۰ هجری قمری، میرزا هدایت الله وزیر دفتر به بیماری وبا درگذشت و هفت پسر و پنج دختر از خود بیادگار نهاد. (۲)

مرحوم وزیر دفتر علاوه بر داشتن تبحر در امور دیوانی، از ذوق ادبی و عرفانی سرشاری بهره‌مند بود. نویسنده کتاب «طرائق الحقائق» در وصف مشارالیه نوشته است: «... محبت با نیکان و درویشان حقیقت نشان را غنیمت می‌دانست [۱]؛ غالب مشایخ زمان خویش راملاقات فرموده و با مرحوم منور علیشاه بخصوص اظهار جلوس می‌نمود [۲]؛ از خدمتش راقم را بسی فیض بود و در عرفان ذوقی خاص و در تأویل بعضی آیات مسلکی به اختصاص داشت.» (۳)

همچنین، مؤلف اثر «حدیقه الشعراء» در مورد وی نوشته است «مشارالیه مردی است خلیق، بسیار آرام و مؤدب و موقر و به قاطبه‌عرفا و فقرا هم مایل و به عقیده بعضی از بزرگان هم نظری یافته است. با مشغله دایمی ملکی در امور ملّتی اهتمام دارد [۱]؛ بعد از واجبات، بسیار از مستحبات را مواظبت می‌نماید [۲]؛ دایماً در ذکر است [۳]؛ رعایت فقرا و مساکین را هم خیلی منظور دارد.» (۴)

آثار وزیر دفتر حکایت از چنین گرایش مذهبی و عرفانی دارد و با مطالعه کتابهای او (کشف و اشراق، تحفه‌الخواص، درّه مخزن و سرکلام) و حتی متن وصیت‌نامه او می‌توان به تعلقات عارفانه او پی برد.

چندی قبل آقای احمد بنی‌جمالی نسخه‌ای از وصیت‌نامه مرحوم وزیر دفتر را بمن داد که در میان اوراق نگهداری شده در مرکز اسناد ملی ایران یافته بود. پس از نشان دادن این سند به استاد ارجمند، جناب آقای ایرج افشار (مدّظله‌العالی) معلوم شد که وصیت‌نامه‌ایست مکتوب یکی از منشیان وزیر دفتر و ظاهراً در اواخر سده سیزدهم قمری نگاشته شده است. بهر روی، با

عنایت آقای افشار و راهنمایی آنجناب، این سند خوانده شد و اکنون در مجله وزین «بخارا» بچاپ می‌رسد. امید آنکه مطالعه این وصیت‌نامه موجب آشنایی خوانندگان با جامعه نخبگان ایران عصر قاجار و شناخت روحیات آنان گردد.

غلامعلی مصدق

زمستان ۱۳۸۳ خورشیدی

بسم الله الرحمن الرحيم

هو الحی لا اله الا هو فادعوه مخلصین له الدین و الحمد لله رب العالمین

امروز که روز پنج‌شنبه نهم شهر جمادی الثانی و روز اول سرطان هذه السنه اودایل ۱۲۹۴ است در حالت صحت بدن و انشاءالله بدرستی عقل که ظاهراً ایمن می‌باشم از نسبت دادن «ان الرجل لیحجر و یهدد متوکلا علی الله» فرزند ارشد خودم را که سمی خامس آل عبا حسین(۵) است و بحکم «الولد سراپی» سرّ من است وصی مطلق و ناظر و خلیفه بلاعزل خودم نمودم در نفس خودم و به اولاد خودم و به اموال خودم.

پس تصرف او در من و آنچه متعلق به ثلث من است «کتصرف الماک فی املاکهم و ذوی الحقوق فی حقوقهم» خواهد بود. هر که از نسل من است او را وصی من و ولی خودش خواهد دانست. اوامر و نواهی میرزا حسین را مطیع خواهد بود و هر که مخالفت و معاندت با او نماید «اشهد بالله و کفی بالله شهیدا» که من از خلاف کننده بری و بیزار هستم «ذلک الکتاب لاریب فیه»

و در این ضمن از او خواهم می‌کنم بقدر وسع و امکان نه به نهج اذیت و امتنان حتی‌المقدور در رعایت و حمایت و پرستاری و تربیت آحاد و افراد آنها غفلت و تجاهل ننمایند. آنها را در معاشرت نمودن با سفها و جهال و اجامر و اوباش و جماعت رنود و قلاش، اشخاصی که در مذهب و ملت می‌خواهند احداث فتنه و فساد بکنند و از جنود شیطان رجیم می‌باشند منع نماید و در مجموع اولاد من ذکوراً و اناثاً انشاءالله تبارک و تعالی از اموری که خفیه کاری و نجوی لازمه او است به حکم «انما النجوى من عمل الشيطان» از این قبیل اعمال محترز و مجتنب باشد. از باری نفوس و حافظ مخلوق مسئلت نمودم که نسل مرا از مجموع اینها محافظت و محارست فرماید، بمنه و جوده

و همچنین سفارش می‌کنم که در توقیر علمای اسلام مبالغه نمایند. زیرا که علما از دو قسم خارج نیستند یا جامع علم و عمل هستند یا آنکه علم بی‌عمل دارند. صنف اول که علم و عمل را جامع‌اند مقتدای ملت خاتم النبیین می‌باشند. اطاعت آنها

اطاعت خدا و رسول خداست. قسم دوم که علم دارند و عمل ندارند ملت و مذهب از اینها آسوده است. نهایتش این است که القای شبهه و فتنه و فساد در اموال خلائق خواهند نمود. طریق گرفتن رشوه و عشوه را می‌پیمایند. به‌دراهم معدود حق هر کسی را باطل و باطل هر کس را حق خواهند نمود. این اعمال زشت‌ناهنجار به دنیا و آخرت خودشان مضر است. فقر و فاقه این جهان در بارگاه صمدیت معتابه نخواهد بود «الدنيا جيفة و طالبها كلاب»

گر برد مالت عدوی سر فنی

رهزنی را برده باشد رهزنی

با سلاطین و فرمانفرمایان خائن و منافق و مخالف نشوید که منتها به هلاکت می‌شود. باوزراء و صدور کینه و عناد و حقد و حسد نورزید زیرا که هر کس به هر مقامی رسیده است به امر و اراده خدای تعالی بوده است، به اتمام و مبالغه شخص آنها مربوط نیست و مداخلیت ندارد «الهم لا مانع لما اعطيت و لا سقط لما سنت و لا رافع لما وضعت و لا واضع لما وضعت تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء» می‌فرماید «قل کلا من عندالله»

برو کشتی آنجا که خواهد خدا

اگر جامه بر تن درد ناخدا

مخالفت و ضدیت با وزراء و صدور شخص را در انظار بی‌وقع و مقدار می‌کند. هر کس به‌تملق آنها [بپردازد] صدمه به این شخص وارد می‌آورند. در این صورت چه ضرورت دارد که شخص در افتضاح و تضییع خودش مبالغه نماید. خواهش می‌کنم که آنچه را به خود می‌پسندیده همه کس بی‌پسندید. در نصایح وزرای ماضی است «من اصلح فاسده ارقم حاسده، من اطاع غضبه اضاع ادبه، من سعادت جدک و قوفک عند حدک»

و همچنین خواهش می‌کنم که میزان خرج خودتان را تابع میزان دخل خودتان بکنید به‌حرفهای مفت این و آن و اشخاص حاشیه‌نشین و مفت خور به هیچوجه من الوجوه اعتنا نکنید و راه خودتان را از دست ندهید. هر کس در کار خودش بینا و بصیر است. حتی الامکان قرض نکنید. ملاقات طلبکار قبض الرجال است. اگر شخص از گرسنگی بمیرد بهتر از آن است که ذلیل دست طلبکار شود، نعوذبالله. قدر املاک خودتان را بدانید که به زحمت فراوان و خون دل‌بی‌پایان تحصیل شده است.

ملک را آباد نگه دارید و مگذارید مخروبه بشود و به هیچوجه من الوجوه بقدر ذره‌ای از املاک خودتان را به معرض بیع و شری در نیاورید و در نزد هیچ کس به بیع و شرط مگذارید و بهیچوجه من الوجوه... زنهای خودتان را نیندازید و ملک را وقف نکنید و مطلق املاک را به اولاد ذکور خودتان بدهید بعلت آنکه خانه شما آشیانه شما است. باید مخصوص اولاد ذکوری بشود

که از صلب شما قدم به عرصه عالم می‌گذارد و قراء و مزارع و مراتع خرج سفره این آشیانه خواهد بود. هر چه به اولاد اناث خودتان می‌دهید از محصول ملک بدهید. فرضاً شخص ماده گاوی دارد اگر عین ماده گاو را از خانه خودش خارج نماید هرگز تمتع از شیر و ماست او نخواهد برد و اگر عین ماده گاو را همیشه در خانه خودش ضبط نگه دارد از شیر و ماست و روغن آن به هر که بخواهد بدهد هر آینه مرتکب امر ممدوحی شده است و نظایر این مطلب بسیار است.

اگر چه نوشتن این نصایح به حکم «قل کل يعمل شاکلته» مفید فایده نخواهد بود صحبت مقتضی شد که به تحریر بعضی از نصایح و مواعظ پردازد.

ای خدا انعامت از ما وامگیر

نقل و باده جامت از ما وامگیر

(الهدایه امر من لدیک)

از کافه مؤمنین و مسلمین متوقع چنانم به هیچوجه من الوجوه از این وثیقه تحریف کلم از مواضع ننمایند. توجیه و تأویلی که به خلاف ای مقصود منطوق بشود تمام آن توجیه و تأویل را وسوسه شیطان و هواجس نفس بدانند. اگر کلمه و لغتی در این ورقه نوشته شده باشد که بطور صورت شرع مخل ایراد باشد که اگر به جای این لفظ فلان لفظ را نوشته بود چون که این لفظ رابه این عبارت نوشته است محتمل است که مقصودش فلان باشد، این توجیهات و احتمالات راهرگز نباید بکنند و بدهند.

لفظ اگر کج باشد و معنیش راست

آن کجی لفظ مقبول خداست

هرگز به این مکتوب تبدیل و تحریف نباید بشود. هر که در صدد بحث و ابطال این ورقه برآید از رحمت واسعه بی بهره باشد. والسلام علی من اتبع الهدی
(الهدایه امر من لدیک).